

درس خارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱ اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

مصادف با: ۲ رجب ۱۴۳۶

جلسه: ۱۰۲

موضوع کلی: مقصد اول - اوامر

موضوع جزئی: صیغه امر - جهت دوم: ظهور صیغه امر در وجوب یا استحباب

سال: ششم

«الحمد لله رب العالمین وصلى الله على محمد وآله الطاهرين واللعن على اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته

در مورد دلیل اول بر ظهور صیغه امر و هیئت افعال در وجوب یعنی تبادل چهار اشکال مطرح شد اشکال چهارم، اشکالی بود که امام(ره) مطرح کردند. این اشکال در واقع یک اشکال ثبوتی است ایشان فرمودند: ثبوتاً وضع صیغه و هیئت افعال برای وجوب ممکن نیست.

امام(ره) سپس تصویری ارائه می دهد که طبق این تصویر، امکان وضع هیئت افعال برای وجوب فراهم می شود.

تصویر امکان وضع هیئت افعال برای وجوب از نظر امام(ره)

ایشان می فرمایند: در معانی حرفیه، این خصوصیت وجود دارد که واضع در هنگام وضع، معنای کلی را در نظر گرفته لکن لفظ را برای مصادیق و افراد آن معنای کلی وضع کرده که از این نحوه وضع، به وضع عام و موضوع له خاص تعبیر می شود. هیئات هم از قبیل معانی حرفیه هستند. یعنی واضع در هنگام وضع معنای عامی را تصور و سپس هیئت را برای مصادیق آن قرار داده است. لذا باید این معنای عامی را که تصور کرده، یک جامع و قدر مشترکی بین همه مصادیق داشته باشد مثلاً وقتی می خواست (من) را وضع کند، ابتدا معنای کلی کرده ابتدا را تصور کرده و سپس لفظ (من) را برای مصادیق این مفهوم کلی قرار داده لکن این مصادیق قدر جامع و مشترکی داشته اند که واضع در حین تصور، آن جامع و قدر مشترک یا معنای کلی را تصور نموده و سپس لفظ را برای افراد و مصادیقش قرار داده است. در مورد هیئات هم مطلب از همین قرار است.

سوال این است که آن جامع و قدر مشترک چیست؟

از دو حال خارج نیست. جامع یا جامع ذاتی است یا جامع عرضی جامع ذاتی صحیح نیست چون در ذات معنای حرفی، اضافه و تقوم به دو شیء نهفته است یعنی معنای حرفی نیاز به دو طرف دارد و بدون اطراف تحقق پیدا نمی کند حال اگر بگوئیم قدر جامع افراد و مصادیق این مفهوم کلی این است که متقوم به دو طرف است، این قطعاً غیر قابل قبول است چون اگر تقوم به دو طرف در هنگام تصور این معنای کلی توسط واضع در نظر گرفته شود، این معنا دیگر معنای اسمی نخواهد بود لحاظ این خصوصیت در واقع به این معناست که این مفهوم یک معنای اسمی نباشد بلکه یک معنای حرفی باشد در حالیکه معنای متصور واضع حین الوضع یک معنای کلی و مستقل است اینک ما گفتیم معنای حرفیه مستقل نیستند، منظور آن معانی است که موضوع له قرار می گیرند ولی ما الان در مورد معنای متصور بحث می کنیم. (ما در این مقام دو معنا داریم: یک معنای متصور است که واضع هنگام وضع باید آنرا تصور کند و یک معنا هم معنایی است که واضع آن را به عنوان موضوع له

قرار می دهد. معنای متصور در وضع عام و موضوع له خاص، یک معنای کلی و مستقل و اسمی است). به هر حال این معنای کلی متصور لازم است قدر مشترک و جامع افراد و مصادیق باشد. لکن امکان ندارد آن جامع، یک جامع ذاتی باشد چون جامع ذاتی معنای حرفی (که معنای هیئت هم از قبیل آن است) متقوم به دو طرف است. این جزء لاینفک حرف است که احتیاج به دو طرف دارد. پس جامع ذاتی مصادیق نمی تواند اینجا در نظر گرفته شود چون اگر این خصوصیت توسط واضع در هنگام وضع تصور شود لازمه اش این است که معنای متصور که باید کلی باشد تبدیل به معنای جزئی و غیر مستقل شود.

آیا جامع عرضی ممکن است؟

جامع عرضی یعنی این که یک خصوصیتی باشد که خارج از ذات باشد چون اگر بخواهیم جامع ذاتی را به عنوان قدر مشترک قرار دهیم، همان محذوری که بیان شد پیش می آید.

فرض ما این است که واضع می خواهد هیئت افعال را برای معنایی وضع کند. می خواهیم بینیم که آیا واضع می تواند هیئت افعال را برای بعث و تحریک وجوبی وضع کند. امام(ره) می فرماید: با این تصویری که ما ارائه کردیم، این امر ممکن است والا وضع هیئت افعال برای بعث و تحریک وجوبی ممکن نیست. برای توضیح مسئله ابتدا مقدمه ای عرض می کنم.

ما سابقا عملیات وضع را مکررا تشریح کردیم. واضع در عملیات وضع سه کار انجام می دهد. اولین کاری که واضع انجام می دهد تصور لفظ است یعنی قبل از هر چیز ابتدا باید لفظ مورد نظر خود را تصور کند و در مرحله دوم واضع باید معنا را تصور کند یعنی اینکه اصلا واضع این لفظ را برای چه چیزی می خواهد قرار دهد و سپس در مرحله سوم اینکه این لفظ را برای آن معنا قرار دهد. پس ما سه رکن داریم که یکی لفظ است و دیگری معنای متصور و رکن سوم هم موضوع له است.

حال با توجه به این مقدمه واضع می خواهد هیئت افعال را برای بعث و تحریک وجوبی وضع نماید پس آن لفظی که واضع تصور می کند صیغه امر است. موضوع در ما نحن فیه همان چیزی است که وضع می شود یعنی صیغه و هیئت افعال. معنایی هم که واضع باید تصور کند طبق نظر امام(ره) بعث و تحریک اعتباری وجوبی است لکن واضع هیئت افعال را برای خود بعث و تحریک وجوبی وضع نمی کند چون این یک معنای کلی و مستقل و اسمی است بلکه باید آن را برای مصادیق وضع کند. مصادیق بعث و تحریک وجوبی عبارت از هر بعثی است از ناحیه کسی که می تواند دیگری را به سمت کار خاصی الزام کند.

پس در اینجا هیئت افعال باید برای مصادیق وضع شود لکن جامع عرضی این مصادیق قدر مشترک بین همه افراد و مصادیق بعث و تحریک وجوبی است که در عین حال از ذات هم خارج است.

جامع عرضی بین همه افراد و مصادیق بعث و تحریک وجوبی عبارت از بعث و تحریک ناشی از اراده حتمیه است و واضع هیئت افعال را برای مصادیق بعث و تحریک ناشی از اراده حتمیه قویه وضع کرده است. در اینجا بعث و تحریک وجوبی به یک معنای جزئی مقید شده و این اشکالی ندارد زیرا طبق فرض خود بعث و تحریک جزئی است و به یک معنای جزئی هم مقید شده، اگر ما اینگونه تصویر کنیم، دیگر نه مشکله احتمال اول که دیروز بیان کردیم رخ می دهد که تقیید جزئی به کلی بود و نه

مشکله احتمال دوم که دیروز گفتیم بوجود می آید که مسئله تقدم و تاخر رتبه بود که نمی تواند چیزی به عنوان قید چیزی قرار بگیرد که بین آنها از نظر رتبه اختلاف است.

برای یادآوری عرض می کنم که در جلسه قبل گفتیم که هیئت افعال نمی تواند برای بعث و تحریک مقید به مفهوم اراده شود زیرا لازمه آن تقييد یک معنای جزئی به یک معنای کلی است و هذا محال^۱.

از طرفی هم بیان کردیم که امکان ندارد که هیئت افعال برای بعث و تحریک مقید به مصداق اراده وضع شود چون اینها علت و معلول هستند و نمی تواند چیزی به چیزی که از حیث رتبه مقدم بر او است مقید شود.

اما اینجا این مشکل پیش نمی آید. چون میگوئیم هیئت افعال برای مصادیق بعث و تحریک وضع شده که منشاء آن یک اراده حتمی است یعنی هیئت افعال وضعت للبعث و التحریک الاعتباری الناشی عن الاراده حتمیه القویه. این چه اشکالی دارد؟ خود بعث و تحریک جزئی است و ناشی شدن از اراده حتمیه هم جزئی است با ملاحظه بعث از ناحیه شخص خاص که مبعوث خاص دارد و مبعوث الیه خاص، و اراده حتمیه هم جزئی است چون این اراده ای که در نفس باعث محقق شده و موجب بعث گردیده است. بحث در اینجا بحث از امکان است. ایشان ادعا نمی کند که این وضع به این نحو صورت گرفته بلکه بحث از امکان است. می گوید اگر کسی اینگونه تصویر کند، هیچ محذور و اشکالی ندارد.

پس ثبوتاً طبق این راه حل دیگر مشکلی نیست.

ولی امام(ره) می فرماید: مشکل این است که ما اثباتاً هیچ دلیلی نداریم. ثبوتاً می توانیم آن را به نوعی حل کنیم اما اثباتاً هیچ دلیلی بر این امر نیست.

نتیجه بحث در دلیل اول

نتیجه بحث هایی که تا اینجا در باب تبادل انجام دادیم این شد که گفتیم با تبادل نمی توانیم وضع هیئت افعال برای وجوب را ثابت کنیم. چهار اشکال نیز متوجه این دلیل شد. البته اینکه این تصویری که ایشان در این رابطه ارائه دادند، آیا می تواند امکان وضع هیئت افعال برای وجوب را ثابت کند یا خیر، بحث دیگری است که ما وارد این بخش نمی شویم چون نهایت آن این است که اگر این تصویر هم مشکل داشته باشد، بالاخره لطمه ای به اصل اشکال ما به تبادل نمی زند زیرا امام(ره) این تصویر را ثبوتاً بیان کرد و سپس فرمود که ما اثباتاً دلیلی نداریم. در هر صورت چه ما این تصویر امام(ره) را بپذیریم و چه نپذیریم، در اصل مسئله مورد بحث یعنی عدم دللیت تبادل بر ظهور صیغه امر در وجوب خللی وارد نمی کند لذا از نظر ما دلیل اول تمام نیست.

«الحمد لله رب العالمین»